

نقش ملاحظات فرهنگی و ایدئولوژیک در سیاست خارجی ترکیه

عبدالله قنبرلو *

استادیار گروه روابط بین‌الملل پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۱/۰۲ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۲/۰۶/۲۴)

چکیده

در این نوشتار مبانی فرهنگ و ایدئولوژیک سیاست خارجی دولت ترکیه مورد بررسی قرار می‌گیرد. سؤال این است که بنیادی‌ترین عوامل فرهنگی و ایدئولوژیک در سیاست خارجی ترکیه در سده اخیر چه بوده‌اند؟ در فرضیه نوشتار به کمالیسم و اسلام‌گرایی همانند دو مرجع معنایی سیاست خارجی ترکیه نگریسته شده است. برای تقویت فرضیه از روش علی- تبیینی با اتکا بر اطلاعات و داده‌های موجود در مورد موضوع نوشتار استفاده شده است. کمالیسم یا آتاترکیسم دربرگیرنده مبانی و اصول مختلفی است که از میان آنها ملی‌گرایی، سکولاریسم، و غرب‌گرایی در سیاست خارجی نقش مشخص‌تری ترکیه بازی کرده‌اند. در همان حال، سیاست خارجی دولت ترکیه در دوره‌های خاصی تا حدی تحت تأثیر ملاحظات اسلام‌گرایانه قرار داشته است. دولت حزب عدالت و توسعه به رهبری اردوغان تلاش کرده است تا بر تلفیق منسجمی از هر دو تفکر کمالیسم و اسلام‌گرایی متکی بوده و در سیاست خارجی‌اش به ترویج هر دو متمایل شود.

کلیدواژه‌ها

اسلام‌گرایی، جهان غرب، جمهوری ترکیه، حزب عدالت و توسعه، خاورمیانه و شمال آفریقا، کمالیسم، نوسازی، مسئله فلسطین.

مقدمه

پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی و تشکیل جمهوری ترکیه به رهبری مصطفی کمال مشخصه‌های جدیدی در سیاست خارجی این کشور ایجاد شد. درحالی که امپراتوری عثمانی در سده نوزدهم از گسترش دهندگان و حامیان اصلی اسلام‌گرایی بود، جمهوری ترکیه از علایق ایدئولوژیک امپراتوری فاصله گرفت و روابط خارجی خویش را بر اساس منافع بنیادین ملی با توجه به شرایط نوین جهان تنظیم کرد. تضمین استقلال، تمامیت سرزمینی، امنیت ملی، شکوفایی اقتصاد و رفاه ملی هدف‌های مهم سیاست خارجی ترکیه بودند.

بر این اساس، ترکیه به یک خط‌مشی سکولار و مادی‌گرا در عرصه سیاست خارجی روی آورد. با این حال، باید توجه داشت که آنکارا ملاحظات فرهنگی و ایدئولوژیک را به‌صورت مطلق کنار نگذاشت. این ملاحظات معناگرایانه که برخی از دوره عثمانی به ارث مانده و برخی دیگر در دوره جمهوری قوام‌یافته به شکل‌های مختلف بر خط‌مشی دولت ترکیه اثر گذار بوده‌اند. بنابراین، برای درک کامل سیاست خارجی ترکیه شناخت محرک‌های فرهنگی و ایدئولوژیک آن ضروری است.

این شکل از سیاست خارجی به‌جای منافع مادی به ترویج باورها و ارزش‌های معنوی توجه دارد. در این چارچوب، دولت برای رسیدن یا تثبیت مرجعیت فکری یا ایدئولوژیک در میان گروهی از دولت‌ها تلاش می‌کند. البته چنین گرایشی به ضرورت مستقل از منافع و هدف‌های مادی دولت‌ها نیست. ممکن است مرجعیت فکری در اصل یک رسالت ملی، دینی یا انسانی دانسته شود یا اینکه از راه آن هدف‌های دیگری مانند اعتبار بین‌المللی، نفوذ سیاسی، امنیت ملی یا بهره‌برداری از فرصت‌های اقتصادی پیگیری شود یا ترکیبی از هدف‌های مختلف مورد توجه باشد. با این حال، باید در نظر داشت که تفکیک میزان نقش و جایگاه هر هدف کار مشکلی است. نکته دیگر اینکه سیاست خارجی دولت‌ها از نظر شکل و شدت تأثیرپذیری از ارزش‌ها و هنجارهای داخلی متغیر است. اگرچه در سیاست خارجی بسیاری دولت‌ها نشانه‌های متعددی از آرمان‌گرایی و عمل‌گرایی مشاهده می‌شود، اما شدت و ضعف آنها بسته به شرایط و عوامل مختلف داخلی و بین‌المللی متغیر است.

در این نوشتار، تلاش می‌شود تا مهم‌ترین عوامل غیرمادی در سیاست خارجی جمهوری ترکیه مورد بررسی قرار گیرد. بر این اساس، سؤال اصلی نوشتار طرح می‌شود که مهم‌ترین محرک‌های فرهنگی و ایدئولوژیک سیاست خارجی دولت ترکیه در سده اخیر چه بوده‌اند؟

فرضیه نوشتار این است که در سدهٔ اخیر، کمالیسم و اسلام‌گرایی دو مرجع فرهنگی و ایدئولوژیک سیاست خارجی ترکیه بوده‌اند. در طول این نوشتار استدلال خواهد شد که اگرچه در سدهٔ بیستم تصور پرنفوذی وجود داشت مبنی بر اینکه رابطه کمالیسم و اسلام‌گرایی یک رابطه حاصل جمع صفری است، اما در دههٔ اخیر، دولت حزب عدالت و توسعه به رهبری اردوغان تلاش کرده است تا همزیستی مسالمت‌آمیزی بین این دو تفکر ایجاد کند و در سیاست خارجی دولت تلفیقی از هر دو را به کار گیرد. برای تبیین فرضیه نوشتار تلاش خواهد شد تا در حد امکان از شواهد و اطلاعات موجود در تاریخ سیاست خارجی ترکیه استفاده شود.

کمالیسم

کمالیسم یا آتاترکیسم همانند یک ایدئولوژی سیاسی دربرگیرنده مبانی و اصول مختلفی است که هر کدام ممکن است به‌شکلی سیاست خارجی ترکیه را تحت تأثیر قرار دهد. خود مصطفی کمال در مقام بنیانگذار جمهوری ترکیه شعاری معروف با عنوان «صلح در خانه، صلح در جهان» داشت که بعضاً از آن به‌عنوان بنیان سیاست خارجی کمالیستی یاد می‌شود. با این حال، کمالیسم در مقام یک ایدئولوژی سیاسی از زوایای دیگری بر سیاست خارجی ترکیه اثرگذار بوده است. ملی‌گرایی، لایسیسم، جمهوریت‌گرایی، خلق‌گرایی، دولت‌گرایی و انقلابی‌گرایی شش اصل بنیادین این ایدئولوژی است که در دهه ۱۹۳۰ وارد قانون اساسی ترکیه شدند (Feroz, 2003, p.88). این اصول در مجموع نشان‌دهندهٔ اتکای عمیق کمالیسم به نوسازی غربی است.

اولین مشخصه مهم کمالیسم که تا حد زیادی با نگرانی حفظ استقلال ترکیه در سال‌های پس از جنگ‌های استقلال ارتباط دارد، ملی‌گرایی است. آتاترک و دیگر ملی‌گرایان همفکر وی بر این نظر بودند که مشکلات و ناکامی‌های امپراتوری عثمانی که در نهایت با مداخله قدرت‌های خارجی به فروپاشی آن انجامید، ریشه در ساختار و تشکیلات سیاسی سنتی، کهنه و ناکارآمد آن داشت. آتاترک بر این نظر بود که ترکیه باید به‌صورت یک دولت منسجم ملی با هویت ترکی اداره شود. در این دولت، باید وابستگی‌ها و وفاداری‌های ملی محوریت داشته و خط‌مشی دولت تابع منافع و ملاحظات ملی باشد. با توجه به اینکه در فضای فکری جدید زمینه برای ترک‌گرایی فراهم بود، برخی پان‌ترکیست‌ها بر این تصور بودند که می‌توان دایره

سیستم سیاسی جایگزین را فراتر از آناتولی برد و کلیه جوامع ترک آسیای مرکزی و قفقاز را در بر گرفت. گروه معدودی پان‌تورانیست نیز سودای تشکیل یک امپراتوری ترکی از شرق چین تا شرق اروپا را در سر داشتند. خود آتاترک بر این نظر بود که مستحکم‌سازی دولت ملی در شرایط جاری مستلزم عقب‌نشینی از افکار قوم‌محورانه و تأکید بر هویت ملی در محدوده آناتولی است (Azarian, 2011, pp.78-81).

البته ملی‌گرایی کمالی نه تنها غلبه و محوریت هویت ترکی در محدوده آناتولی را نفی نمی‌کرد، بلکه خواسته یا ناخواسته ترویج نیز می‌کرد. افزون بر آن ملی‌گرایی آتاترک به شکل‌های مختلف در حیات پان‌ترکیسم اثرگذار بود. افکار و علایق پان‌ترکیستی در جامعه ترکیه به‌ویژه بین نخبگان در سده گذشته طرفداران قابل توجهی داشته و در خط مشی دولت نیز تا حدی اثرگذار بوده است. پان‌ترکیسم طیفی است که در آن گرایش‌های مختلفی از پان‌تورانیست‌ها تندرو گرفته تا طرفداران تعامل فرهنگی ملت‌های ترک وجود دارند. لازم به ذکر است که دولت ترکیه هرگز پیگیر ایده‌های پان‌ترکیستی رادیکال به مفهوم تشکیل دولت واحد ترک در یک محدوده جغرافیایی وسیع نبوده است. پان‌ترکیسم مورد نظر دولت در اساس، محتوای فرهنگی داشته و در آن بر تعاملات فرهنگی و تا حدی اقتصادی تأکید می‌شده است. این گرایش هماهنگی بیشتری با تفکر کمالیستی داشته است. به‌ویژه، کمالیست‌های دوره پس از جنگ سرد تمایل به نسبت پررنگی به این نسخه از پان‌ترکیسم داشته‌اند.

تمایل به همگرایی با دولت‌های ترک‌زبان آسیا از نمودهای مهم پان‌ترکیسم در سیاست خارجی ترکیه بوده است. این جهت‌گیری بیشتر پس از دوره جنگ سرد پررنگ بوده است. فروپاشی اتحاد شوروی و استقلال کشورهای نوظهور آسیای مرکزی و قفقاز- که از ضعف‌های سیاسی و اقتصادی مختلفی رنج می‌بردند- برخی احزاب و فعالان سیاسی ترک را به این جمع‌بندی رساند که اگر در دوره آتاترک امکان پیشبرد ایده وحدت ملت‌های ترک وجود نداشت، اکنون ممکن است فرصت مناسب‌تری فراهم شده باشد. اگرچه در سیاست عملی دولت ترکیه ایده دولت واحد ترکی مطرح نبوده است؛ اما برنامه‌های سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی مختلفی در جهت جذب کشورهای نو استقلال به‌کار گرفته شد. در این راستا، دولت ترکیه در دوره پس از جنگ سرد تلاش کرد تا در نقش یک دوست خیرخواه ظاهر شده و از منافع دولت‌های منطقه حمایت کند. شرکت‌های مختلف ترک نیز به فعالیت‌های سرمایه‌گذاری و تجاری در منطقه مشغول شدند. دولت ترکیه از شگردهای مختلفی مانند ایجاد

شبکه‌های ماهواره‌ای، تأسیس مدرسه و دانشگاه، تدوین متون مربوط به تاریخ ترک‌ها، تلاش برای جا انداختن خط لاتین و سایر فعالیت‌های فرهنگی برای جذب جمهوری‌های نوظهور منطقه استفاده می‌کرده است. این سیاست‌ها در مجموع با هدف تقویت حس تفاهم، همدلی و همکاری میان دولت‌های ترک آسیای مرکزی و قفقاز-البته با رهبری آنکارا- جریان داشته است. سیاست همگرایی ترک‌ها نه فقط در دهه ۱۹۹۰ بلکه در دوره حکومت حزب عدالت و توسعه نیز دنبال می‌شده است (احمدی، زمستان ۱۳۸۷، ص. ۹-۳).

یکی دیگر از مشخصه‌های مهم و بنیادی امپراتوری عثمانی که ایدئولوژی کمالیسم به‌شدت به نفی آن گرایش پیدا کرد، وابستگی‌های دینی حکومت بود. از همان دهه ۱۹۲۰ تصمیم‌گیران ترکیه با اصرار بر برنامه‌های مختلفی از قبیل استقرار سیستم سیاسی جمهوری با حذف سیستم خلافت، جایگزینی سیستم حقوقی و قضایی غربی به‌جای سیستم شریعت محور، تغییر پایتخت کشور از استانبول به آنکارا، استفاده از خط لاتین به‌جای عربی، برچیدن مدرسه‌های دینی با استقرار سیستم آموزشی مدرن، توقیف دارایی‌های متعلق به نهادهای دینی، برچیدن مجامع و آیین‌های صوفی، استفاده از تقویم مسیحی به‌جای تقویم اسلامی و ترویج استفاده از پوشش‌های متعارف غربی به‌جای پوشش اسلامی تمایل خویش به طرد فرهنگ، نهادها و نمادهای دینی متعلق به دوران عثمانی را ابراز کردند. سکولارسازی، قانون اساسی فرایندی بود که در چند فاز صورت پذیرفت. اولین اقدام مهم در سال ۱۹۲۸ تحقق یافت که در آن تصریح «اسلام به مثابه دین دولت» از قانون اساسی مصوب ۱۹۲۴ حذف شد. البته این اقدام‌ها به‌ضرورت به معنی ستیز با دین تفسیر نمی‌شد. آتاترک و همفکرانش تلاش کردند تا ضمن کشیدن دین به عرصه خصوصی آن را با فرهنگ ترکی درهم آمیزند. در این راستا، برای نمونه بر استفاده از ترجمه ترکی قرآن و سایر متون دینی مرجع تأکید شد (Azarian, 2011, p.77). برخی از اقدام‌ها از جمله تصویب قانون اذان ترکی ضمن ممنوعیت ادای عربی اذان در دهه ۱۹۳۰ به‌شکلی مناقشه‌انگیز شدند که در سال‌ها یا دهه‌های بعد، دولت مجبور به عقب‌نشینی از اصرار بر آنها شد.

حکومت‌های پس از آتاترک به میراث سکولار بنیانگذار ترکیه وفادار بوده و باوجود مخالفت‌ها، برای تقویت آن نیز گام‌های مختلفی برداشتند. نکته جالب اینکه سکولاریسم ترکی حتی از نسخه آمریکایی آن نیز مذهب‌گریزتر شده و به لایسیته فرانسه نزدیک‌تر است. از مهم‌ترین نشانه‌های این گرایش شکل برخورد دولت با موضوع حجاب است. منع استفاده از

روسی در برخی مکان‌های عمومی شامل اداره‌های دولتی، مدرسه‌ها و دانشگاه‌ها نشان دهنده گرایش نزدیک سکولاریسم ترکی به لایسیته فرانسوی است که در آن بر نفی استفاده از علایم مذهبی در عرصه عمومی تأکید می‌شود. این در حالی است که در سکولاریسم آمریکایی از آزادی‌های مذهبی حمایت شده و حکومت در آنها دخالت نمی‌کند. سکولاریسم یا به عبارت دقیق‌تر لایسیسم ترکی نشان‌دهنده گرایش کمالیسم به فرهنگ و تفکر اروپایی است. این گرایش حتی در دوره حکومت اسلام‌گرای حزب عدالت و توسعه نیز طرفداران قدرتمندی دارد (Yeşilova, 2010, pp.39-41).

سکولاریسم کمالی در عرصه سیاست خارجی ترکیه نیز نشانه‌های روشنی به جا گذاشته است. به تبع فضای جدیدی که سکولاریسم در فرهنگ و هویت دولت حاکم کرد، تحولات شگرفی در سیاست خارجی آنکارا پدیدار شد. درحالی که امپراتوری عثمانی چندین سده به دلیل وابستگی‌ها و تعصبات دینی رو در روی دولت‌های مسیحی غرب ایستاده و بارها به جنگ‌های خونین در برابر آنها اقدام کرده بود، جمهوری ترکیه از همان زمان تأسیس، یکباره به این تقابل پایان داد و به برقراری روابط صلح‌آمیز با جهان غرب روی آورد. این دولت از ادامه مسئولیت حمایت از کشورهای اسلامی یا برقراری همدلی و وحدت میان ملت‌های اسلامی صرف‌نظر کرده و روابط خارجی خویش را بر اساس منافع در اصل مادی کشور تنظیم کرد. در گذشته، مسائلی چون شکل اجرای شریعت اسلامی در مورد اتباع غیرمسلمان عثمانی به امری مناقشه‌انگیز تبدیل شده و بعضی مداخله‌های قهرآمیز قدرت‌های خارجی در امور داخلی امپراتوری را به دنبال داشت. آتاترک مصمم بود تا نظامی را بنا کند که از بروز چنین برخوردهایی پیشگیری شود (Aydin, 2003, p.319). دولت ترکیه به جای پیگیری ایده‌هایی اسلام‌گرایی، به تعامل و تفاهم با قدرت‌های غیرمسلمان به‌ویژه قدرت‌های غربی روی آورد. این کشور به نام منافع ملی وارد ناتو شد و بعدها فعالانه طرح عضویت در اتحادیه اروپا را پیگیری کرد. در تنظیم روابط با کشورهای اسلامی و روبه‌رو شدن با مسائل جهان اسلام از جمله اشغال فلسطین نیز آنچه اساس و راهنمای دولت بوده، منافع حیاتی و بنیادی ملت بوده است.

عنصر دیگری که در ایدئولوژی کمالیسم نقش محوری داشته است و می‌توان ملی‌گایی و سکولاریسم را نیز محصول آن دانست، غرب‌گرایی است. غرب‌گرایی آتاترک در تأثیر جریان‌های غرب‌گرای دوران افول عثمانی قرار دارد. در آن دوران، برای بسیاری از ناظران

ترک جالب بود تا بدانند که ریشه برتری نوین غرب بر شرق در چیست؟ البته پاسخ آنها یکدست نبود. توافق گسترده‌ای وجود داشت که مبنی بر اینکه اتکا بر علم و تکنولوژی مهم‌ترین راز پیشرفت و توسعه غرب است. از این‌رو، اصلاح‌طلبان سده نوزدهم در عثمانی بر استفاده از علم و تکنولوژی تأکید فراوانی داشتند. تلاش گسترده‌ای البته نه چندان جامع و منسجم انجام شد تا امپراتوری عثمانی مشابه قدرت‌های غربی به علوم و فنون جدید مجهز شد. اگرچه هدف این بود که از مظاهر و امکانات مادی تمدن غرب بهره‌برداری شود، اما در عمل به‌دلایلی چون ورود فزاینده آموزش دهندگان غربی به قلمرو عثمانی سبب شد تا اتکا بر باورها و ارزش‌های فرهنگی غرب به سرعت طرفداران قابل توجهی پیدا کند. این تمایل به‌ویژه در میان طبقات اجتماعی جدیدی که در سیستم آموزشی جدید تربیت شده بودند، پررنگ بود. غرب‌گرایی فکری - فرهنگی به تدریج رشد کرد و در دوره نهضت ترکان جوان اوج گرفت. با توجه به اینکه ترکان جوان اعتماد چندانی به سازش بین تمدن و مدرنیته غربی با اسلام و ارزش‌های سنتی نداشتند، روند سکولار کردن تعمیق شد.

بنیانگذار جمهوری ترکیه از غرب‌گرایانی بود که به استفاده گزینشی و محتاطانه از دستاوردهای تمدنی غرب باور نداشت، بلکه غربی شدن را در شئون مختلف مادی و معنوی می‌ستود. وی فرهنگ و تمدن را از یکدیگر جدایی‌ناپذیر می‌دانست. آتاترک و طرفدارانش بر این باور بودند که فقط یک تمدن وجود دارد و آن تمدن اروپایی است. از این‌رو، اگر ترکیه به دنبال نوسازی است، باید به‌شکلی تحول یابد که کلیه ابعاد اجتماعی، فرهنگی و سیاسی حیاتش اروپایی شود (Bozdağlıoğlu, 2008, pp.56-61).

از آنجا که هدف کمالیسم تبدیل ترکیه به یک دولت ملی قدرتمند و متمدن مشابه اروپا بوده، برقراری ارتباط و تعامل نزدیک با جهان غرب نیز برای دولت ترکیه اهمیت ویژه‌ای داشته است. از منظر کمالیسم، غربی شدن ترکیه افزون بر پذیرش ارزش‌ها و هنجارهای غربی مستلزم ورود به جمع خانواده دولت‌های غربی است. ورود ترکیه به کمپ امنیتی غرب یعنی سازمان ناتو از اولین نمودهای مهم این گرایش بود. این نقش امنیتی ترکیه بعدها با عضویت آن در پیمان بغداد (سنتو) کامل‌تر شد. ورود ترکیه به ترتیبات امنیتی غرب فراتر از ملاحظات امنیتی، در تأثیر ملاحظات ایدئولوژیک و هویتی این دولت قرار داشت. ترکیه نه در دوره جنگ سرد به ستیز با دولت‌های ضدغرب از جمله اتحاد شوروی تمایل داشت و نه در دوره پس از جنگ سرد به کناره‌گیری از ناتو متمایل شد. تمایل ترکیه به حضور در خانواده دولت‌های

غربی محدود به تشکل‌های امنیتی نبود، بلکه در تشکل‌های اقتصادی و حتی فرهنگی - سیاسی نیز نمود داشت.

این کشور که در سال ۱۹۴۹ به شورای اروپا پیوسته بود، بعدها با عضویت در سازمان همکاری و توسعه اقتصادی^۱ عضویت در سازمان امنیت و همکاری اروپا^۲ و مهم‌تر از همه تلاش برای عضویت در اتحادیه اروپا به شکل آشکارتری غرب‌گرایی کمالیستی را در سیاست خارجی‌اش به نمایش گذاشت. اولین بار درخواست رسمی ترکیه برای پیوستن به جامعه اروپا در آوریل ۱۹۸۷ توسط دولت اوزال ارائه شد. اگرچه کمیسیون اروپا در دسامبر ۱۹۸۹ اصل تقاضا را پذیرفت، اما نهایی شدن آن را به دلایلی چون مشکلات سیاسی و اقتصادی داخلی، مسئله ارمنه، مشکلات در روابط با یونان و نقش ترکیه در منازعه قبرس به وقت دیگری موکول کرد. چنین مسائلی با وجود تلاش ترکیه در دهه ۱۹۹۰ برای تعاملات نزدیک‌تر و در نهایت عضویت کامل در اتحادیه اروپا کم و بیش جریان داشت. اروپایی‌ها در دوره پس از جنگ سرد به تفاوت‌های تاریخی و فرهنگی بین اروپا و ترکیه توجه بیشتری نشان داده و در مقابل درخواست ترک‌ها مقاومت جدی‌تری نشان دادند. با وجود موفقیت ترک‌ها در اقدام‌هایی چون امضای موافقت‌نامه اتحادیه گمرکی ۱۹۹۵، موضوع ادغام کامل در اتحادیه به مشکل برخورد (Bozdağlıoğlu, 2003, p.80). در سال ۱۹۹۹ اتحادیه اروپا ضمن پذیرش کاندیداتوری ترکیه برای پیوستن در اتحادیه اروپا تحقق آن را به تعهد ترکیه در انجام اصلاحاتی - مشابه آنچه در سال ۱۹۸۹ تجویز شده بود - مشروط کرد. از آن زمان تاکنون، با وجود تلاش آنکارا برای انجام اصلاحات درخواستی اتحادیه و انجام گفت‌وگوهای مختلف در این زمینه هنوز طرح عضویت کامل ترکیه در اتحادیه اروپا به نتیجه نرسیده است.

اسلام‌گرایی

مصطفی کمال بنا بر برخی روایت‌ها شخص متدینی بود و از احساس تعلق شهروندان ترکیه به اسلام آگاهی داشت. اما باور داشت که ورود ارزش‌ها و هنجارهای اسلامی به عرصه عمومی مانع رشد و شکوفایی کشور می‌شود. کمال مدعی بود که عامل پیوند شهروندان ترکیه هویت ملی آنها است، نه وابستگی دینی. وی در عین حال مدعی قرائتی از اسلام بود که خصوصی

1. Organization for Economic Co-operation and Development (OECD)
2. The Organization for Security and Co-operation in Europe (OSCE)

بوده و با فرهنگ ترک‌ها عجین است. اداره دیانت ترکیه که توسط آتاترک تأسیس شد، وظیفه داشت مشخصه‌های اسلام ترکی را ترویج کرده و مقام‌های دولتی را از گرایش به اسلام سیاسی بازدارد. آتاترک با نقش اجتماعی و سیاسی دین بنابر روالی که در دوره عثمانی رواج داشت، به شدت مخالف بود. وی در سال ۱۹۲۴ نهاد خلافت را منحل کرد و در سال‌های بعد با پیشبرد اصلاحاتی از جمله حذف نقش اسلام به مثابه دین دولت از قانون اساسی و سپس ورود اصول شش‌گانه کمالیسم به قانون اساسی جدایی دین از دولت را نهادینه کرد (Baran, 2010, pp. 23-24).

بر اساس تفکر کمالیست‌های اولیه، تنها یک تمدن در جهان وجود دارد که بر جهان غالب است و آن تمدن غربی-اروپایی است. خاورمیانه و جهان اسلام متشکل از کشورهایی است که بیشتر در کنترل سیاسی و هدایت تمدن غرب بوده و از خود استقلال ندارند. از این‌رو، ترکیه نمی‌تواند سیاست خاورمیانه‌ای مستقل از ملاحظات غرب داشته باشد. از سوی دیگر، با توجه به ظهور واقعیت‌هایی چون خیزش ملی‌گرایی عرب، تأکید بر داعیه‌های جاه‌طلبانه امپریالیستی عقلانی به‌شمار نمی‌آید و نکته مهم دیگر اینکه ترکیه در حال تشکیل یک دولت ملی مدرن با هویت جدید ملی و سکولار است. از این‌رو، احساس تعلق یا تعصب به کشورهای منطقه دیگر جایی ندارد. در چنین شرایطی، نجات ترکیه مستلزم گسست از گذشته اسلامی و ادغام در تمدن مدرن غربی در قالب یک دولت مردم سالار سکولار و قانونمند است (Danforth, 2008, pp. 85-86).

از همان زمان آغاز فعالیت‌های آتاترک و کمالیست‌ها، گروه‌های مختلفی از جمله صوفی‌های نقشبندی در برابر آنها موضع گرفته و خواستار احیای نقش سیاسی و اجتماعی اسلام بودند. حکومت نیز در مقابل، فعالیت‌های آنها را در کنترل داشت. ارتش که موظف بود از هویت سکولار ترکیه مراقبت کند، نظارت ویژه‌ای بر فعالیت‌های اسلام‌گرایان داشت. این‌گونه فشارها به انزوای بیشتر اسلام‌گراها منجر شد. با این حال، برخی از آنها از جمله نقشبندی به شکل‌های مختلف از جمله فعالیت‌های زیرزمینی رویکرد کمالیست‌ها را به چالش می‌کشیدند. گروه‌های اسلام‌گرا خواسته‌های متنوعی از استقرار کامل شریعت اسلامی در کشور گرفته تا احیای خلافت و ایده‌هایی چون وحدت دولت‌های مسلمان منطقه از راه بازسازی روابط ترکیه با ممالک جهان عرب، داشتند. گروه‌های افراطی که معمولاً حامیان کمتری داشتند، با فشارهای شدیدی از سوی حکومت روبه‌رو بودند. اما میانه‌روها آزادی عمل بیشتری داشتند. در دوره

پس از آتاترک و به‌ویژه از دهه ۱۹۵۰ که کشور با روندهای مختلفی از گشایش فضای سیاسی یا بروز نابسامانی‌های اقتصادی و سیاسی روبه‌رو بود، در مجموع فضای به‌نسبت مناسب‌تری برای فعالیت اسلام‌گرایان فراهم شد. رشد جریان‌های اسلام‌گرا در منطقه از جمله اخوان‌المسلمین نیز در تقویت اسلام‌گرایان ترکیه مؤثر بود (Baran, 2010, pp.29-32).

از دهه ۱۹۶۰، دولت ترکیه در تأثیر رویدادهایی چون فشار دولت‌های غربی بر ترکیه به‌دلیل دخالتش در قبرس- که با حمایت نکردن یا حتی بعضی فشارهای برخی دولت‌های منطقه از جمله مصر بر ترکیه همراه بود- افزون بر فعال شدن اسلام‌گرایان به ارتباط نزدیک‌تر با کشورهای خاورمیانه متمایل شد. با این حال، ترکیه معمولاً خود را از ورود در مسایلی مانند منازعه اعراب- اسرائیل و همگرایی اسلامی (ایده ملک فیصل) که با هویت اسلامی منطقه مرتبط بود، دور نگه می‌داشت و همچنان پروژه نوسازی و ادغام در جهان غرب را دنبال می‌کرد. با این حال، تلاش می‌کرد تا تعادل را حفظ کرده و ضمن تعامل با قدرت‌های غربی، تاحد امکان از دخالت‌های استعماری آنان در منطقه جلوگیری کند. بر این اساس بود که در جنگ‌های ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ اعراب و اسرائیل از اعطای پایگاه‌های ناتو به ایالات متحده جهت انتقال تسلیحات به اسرائیل خودداری کرد و از اسرائیل خواست تا از سرزمین‌های اشغالی عقب‌نشینی کند. این رویدادها که با فعال شدن اسلام‌گرایان همراه بود، سکولاریسم و غرب‌گرایی دولت ترکیه را تا حدی تعدیل کرد. از نتایج این فرایند، فعال شدن نقش آنکارا در سازمان کنفرانس اسلامی بود (Bozdaglioglu, 2003, pp.121-123).

در دهه ۱۹۸۰ با سیاست‌های نوینی که تورگوت اوزال به‌کار گرفت، فرصت نوینی برای اسلام‌گرایان به‌ویژه طیف میانه‌رو فراهم شد. اوزال ضمن اینکه یک غرب‌گرا بود، نگاه مثبتی به اسلام‌گرایان متعادل داشت و آنچه‌آن که هنری بارکی تعبیر می‌کند، «وی به همان سان که با رهبران غربی راحت بود، با مسجد راحت بود» (Barkey, 2000, p.99). اوزال افزون بر اینکه از نظر سیاسی رویکرد بردبارانه‌ای در قبال اسلام‌گرایی داشت، با کاهش کنترل دولت و آزادسازی فضای اقتصادی کشور زمینه مناسبی را برای رشد طیفی از کارآفرینان و سرمایه‌داران اسلام‌گرا ایجاد کرد. این گروه که از کاهش کنترل دولت بر ساحت اقتصادی و اجتماعی و آزادی بیشتر برای فعالیت‌های مذهبی حمایت می‌کردند، از شرایط جدید داخلی و همچنین توسعه روابط ترکیه با کشورهای منطقه به‌ویژه اعراب به‌عنوان فرصتی برای سازمان‌یابی سیاسی خویش استفاده کردند. رشد اقتصادی اسلام‌گرایان سبب شد تا در فعالیت‌های سازمانی با دست‌بازتری

عمل کنند. اسلام‌گرایان توانستند در میان شهرنشینان جدید که به تبع توسعه نوسازی و صنعتی شدن از روستاها به سمت شهرها گسیل شده و با فرهنگ مدرن شهری هماهنگی چندانی نداشتند، نفوذ کرده و پایگاه اجتماعی و سیاسی خویش را تقویت کنند. این طیف از اسلام‌گرایان بعدها مانند حامیان اصلی احزاب اسلام‌گرای رفاه، عدالت و توسعه فعال شدند (Rabasa and Larrabee, 2008, pp.38-39).

در دهه ۱۹۹۰ خیز اول اسلام‌گرایان برای تصاحب رسمی قدرت برداشته شد. حزب رفاه (۱۹۸۳-۱۹۹۸) موفق شد تا در انتخابات شهرداری‌ها در سال ۱۹۹۴ و انتخابات پارلمانی ۱۹۹۵ به ترتیب ۱۹ و ۲۱,۶ درصد آرا را از آن خود کند. با ائتلاف این حزب و حزب راه راست (به رهبری تانسو چیچیلر) در سال ۱۹۹۶ برای اولین بار یک فعال سیاسی اسلام‌گرا یعنی نجم‌الدین اربکان به نخست‌وزیری ترکیه رسید. اربکان در اواخر دهه ۱۹۶۰ ایدئولوژی اسلام‌گرایانه خویش را در قالب بیانیه‌ای با عنوان «نگاه ملی» منتشر کرد و در دهه ۱۹۷۰ بدان شکل سازمانی داد. جنبش نگاه ملی بعدها به مبنایی برای شکل‌گیری چند حزب اسلام‌گرا از جمله حزب رفاه تبدیل شد. اربکان که از مؤسسان و رهبران حزب رفاه بود، در انتخابات پارلمانی ۱۹۹۱ موفق شد از شهر قونیه وارد پارلمان شود. با توجه به اینکه از زمان تأسیس نظام جمهوری، اولین بار بود که دولت ترکیه با مدیریت یک حزب اسلام‌گرا قرار می‌گرفت، نگرانی آشکاری طیف سکولار و ارتش را فرا گرفت. حزب نیز تلاش کرد تا با تأکید بر مسائل اجتماعی، به جای پررنگ کردن نگرانی‌های مذهبی نگرانی مخالفان را تخفیف دهد.

با گذشت زمان، به تبع توسعه نفوذ اربکان و بروز بیشتر تمایلات اسلام‌گرایانه دولتش، نگرانی مخالفان بیشتر شد تا اینکه در سال ۱۹۹۷ اربکان به اتهام فعالیت‌های ضدسکولاری با دخالت ارتش مجبور به استعفا شد و در سال بعد نیز حزب رفاه منحل شد (Rabasa and Larrabee, 2008, pp. 42-44). با اینکه اربکان در عرصه سیاست خارجی تمایلات اسلام‌گرایانه آشکاری داشت، اما در دوره حکومتش تلاش کرد تا محتاطانه عمل کند. قبل از رسیدن وی به نخست‌وزیری، حزب رفاه با رهبری اربکان از منتقدان امضای اتحادیه گمرکی با اتحادیه اروپا بود. نگرانی اصلی حزب این بود که به شکل توافقی که انجام شده، دولت ترکیه در تصمیم‌گیری‌های رسمی اتحادیه اروپا شرکت داده نشود و مورد تبعیض قرار گیرد. اگرچه حزب رفاه در عرصه اقتصادی روابط گرمی را با اتحادیه اروپا و غرب دنبال می‌کرد، اما تمایلی به ادغام در هویت فرهنگی اروپا نداشت. البته اربکان پس از به قدرت رسیدن مواضع به نسبت

نرم‌تری درپیش گرفت و بر توافق دولت قبلی با اتحادیه اروپا پایبند ماند، هر چند که برای توسعه آن انگیزه کافی نداشت. وی که پیشتر از منتقدان آمریکا و اسرائیل بود، در روابط ترکیه با این دو متحد اختلال جدی ایجاد نکرد.

با این حال، روابط ترکیه با کشورهای اسلامی منطقه از جمله ایران توسعه چشمگیری یافت. امضای طرح ساخت خط لوله گاز بین ایران و ترکیه از محصولات این تغییرات بود. تأسیس گروه دی-۸^۱ توسط اربکان از موضوع‌های مهمی است که گرایش‌های اسلام‌گرایانه وی را نشان می‌دهد. این تشکل در سال ۱۹۹۷ با مشارکت هشت کشور درحال توسعه و پرجمعیت اسلامی متشکل از ترکیه، پاکستان، اندونزی، مصر، نیجریه، مالزی، بنگلادش، و ایران تشکیل شد. هدف اصلی دی-۸ بهبود موقعیت اقتصادی اعضا در عرصه بین‌الملل از راه همکاری اقتصادی چندجانبه بوده است. اما در همان حال، همگرایی سیاسی اعضا را نیز در نظر داشته است. با توجه به اینکه اربکان از منتقدان شکل توزیع قدرت در عرصه بین‌الملل بود، تأسیس دی-۸ نشان داد که وی در پی اقدام‌های عملی برای پیگیری نگرانی‌های خویش است (رک: Robins, Summer 1997).

حرکت کودتایی ارتش و طیف سکولار علیه دولت اربکان و احزاب اسلام‌گرا درس‌های آموزنده‌ای برای اسلام‌گرایان به‌ویژه طیف جوان‌تر به‌دنبال داشت. به‌دنبال انحلال حزب رفاه و جانشین آن یعنی حزب فضیلت، دو گروه انشعابی از حزب فضیلت به تشکیل احزاب جدید اقدام کردند: حزب سعادت توسط کهنه‌کاران تحت فرمان اربکان که اینک رجایی کوتان^۲، یار نزدیک اربکان را به رهبری برگزیدند و حزب عدالت و توسعه متشکل از اسلام‌گرایان جوان‌تر و معتدل‌تر که رهبری رجب طیب اردوغان، شهردار پیشین استانبول را پذیرفتند (یاووز، ۱۳۸۹، ص. ۱۲۶-۱۲۵). افزون بر اردوغان، شخصیت‌های دیگری از شامل عبدالله گل - که پیشتر نماینده پارلمان، نایب رئیس امور بین‌المللی و سخنگوی حزب رفاه، و همچنین وزیر مشاور و سخنگوی دولت اربکان بود و بولنت آرینچ^۳، رئیس پیشین پارلمان در تأسیس حزب نقش اساسی داشتند. درحالی که آنها در دهه ۱۹۹۰، تمایلات اسلام‌گرایانه آشکاری از خود به نمایش گذاشته بودند، پس از تشکیل حزب عدالت و توسعه و به‌ویژه پس از پیروزی در انتخابات پارلمانی سال ۲۰۰۲ تصمیم گرفتند از به‌کارگیری روش‌های تند و تحریک‌آمیز پرهیز

1. Developing 8
2. Recai Kutan
3. Bülent Arınç

کنند، زیرا که احزاب اسلام‌گرای پیشین در اصل به اتهام ضدیت با سکولاریسم منحل شده بودند. بر این اساس، دولت اردوغان ضمن فاصله‌گیری از احزاب اسلام‌گرای پیشین و محدودسازی شعارهای اسلام‌گرایانه، تمرکز خویش را بر دفاع از ارزش‌های جهانشمولی چون مردم‌سالاری، حکومت قانون و عدالت گذاشت. رهبران حزب همچنین موضوع پیوستن به اتحادیه اروپا را پیگیری کرده و همکاری با کنشگرانی چون صندوق بین‌المللی پول، ناتو، ایالات متحده و اسرائیل را ادامه دادند (Baran, 2010, pp.44-47).

حزب عدالت و توسعه در مقام یک حزب محافظه‌کار تلاش کرده با شگردهای متفاوتی از خواسته‌های اسلام‌گرایان دفاع کند. سران این حزب بر سکولاریسمی تأکید دارند که حاصل فرایندی مردم‌سالار است. در چنین بستری که حکومت ضمن حفظ فاصله یکسان با همه باورهای دینی، از آزادی دین و عقیده شهروندان حمایت می‌کند، سکولاریسم به اصلی وحدت‌آفرین تبدیل می‌شود. بیشتر سران حزب عدالت و توسعه چنین ادعا می‌کنند که این نسخه از سکولاریسم با کمالیسم تعارض ندارد یا اینکه تفسیر مناسب‌تری از کمالیسم است. گرایش‌های اسلامی دولت حزب عدالت و توسعه با برخی سیاست‌های عملی اسلام‌گرایانه همراه بوده که آشکارترین آن تلاش برای لغو ممنوعیت استفاده از روسری در دانشگاه‌ها و سایر اماکن دولتی است، هر چند که در عمل تاکنون موفقیت لازم را نداشته است (یاووز، ۱۳۸۹، ص. ۲۶۷-۲۵۵).

احمد داوود اوغلو، مشاور ارشد سیاست خارجی و وزیر امور خارجه اردوغان و عبدالله گل، وزیر امور خارجه پیشین اردوغان و سپس رییس جمهور ترکیه دو نفر از معماران اصلی سیاست خارجی ترکیه هستند. به‌ویژه، نقش داوود اوغلو در تئوریزه کردن و طراحی سیاست خارجی اردوغان بسیار پررنگ بوده است. رهنمودهای مهم داوود اوغلو برای دولت:

۱. ترکیه باید مشکلات خود با همسایگان و قدرت‌های جهانی را به کمترین حد ممکن کاهش دهد،

۲. ترکیه باید با توجه به کلیه پیامدهای دیپلماتیک، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و حقوقی برنامه‌هایش، یک سیاست خارجی چند بعدی و چند جزئی به‌کارگیرد،

۳. لازم است تا استعاره ترکیه به‌عنوان پل بین غرب و شرق کنار گذاشته شده و به‌جای آن بر مرکزیت ترکیه با توجه به پتانسیل‌های دیپلماتیک، ژئوپلیتیک و سیاسی‌اش تأکید شود،

۴. ترکیه باید از ظرفیت‌های خویش جهت توسعه آزادی، مردم‌سالاری، حقوق بشر، حکومت قانون و همچنین هدف‌های سنتی سیاست خارجی ترکیه بهره‌برداری بیشتری کند، به‌شکلی که در ترویج اصول و ارزش‌های جهانشمول به مدلی در خاورمیانه تبدیل شود.

۵. ترکیه باید در روبه‌رو شدن با شرایط شکننده محیط پیرامونی‌اش از جمله مسائلی که در رابطه با پیوستن به اتحادیه اروپا و شکل تعامل با کشورهایی چون آمریکا و اسرائیل دارد، به یک سیاست خارجی هماهنگ و پویا روی آورد (Köni, 2011, pp.76-77).

بر این اساس، سیاست خارجی دولت اردوغان در مقایسه با دولت اربکان بسیار عمل‌گرایانه ارزیابی شده است. با این حال، با توجه به ریشه‌های اسلامی حزب عدالت و توسعه، دولت اردوغان گاهی خواسته یا ناخواسته به ابراز تمایل‌های اسلام‌گرایانه در عرصه سیاست خارجی اقدام کرده است؛ هر چند که تلفیق این ملاحظات با منافع سیاسی و اقتصادی برآورد دقیق از جایگاه اسلام‌گرایی در خط مشی دولت را مشکل می‌کند. جبهه‌گیری در برابر سیاست‌های سرکوبگرانه اسرائیل و توسعه همکاری با کشورهای اسلامی منطقه دو نمونه مهم از جلوه‌های اسلام‌گرایی در سیاست خارجی دولت اردوغان هستند. حزب عدالت و توسعه تلاش کرده تا طرفداری از جریان‌های اسلام‌گرا را با سازوکارهای مردم‌سالار و مقبول دنبال کند. این حزب هرگز استفاده از روش‌های خشونت‌آمیز توسط اسلام‌گرایان را تأیید نکرده است. در عوض، از فعالیت‌های مسالمت‌جویانه و مدنی آنها حمایت می‌کند. برای نمونه پس از پیروزی حماس در انتخابات پارلمانی سال ۲۰۰۶ مقام‌های دولت از جمله اردوغان و داوود اوغلو به شدت از این سازمان که توسط آمریکا و اتحادیه اروپا سازمانی تروریستی شاکته شده، دفاع کرده و از سفر خالد مشعل به ترکیه استقبال کردند. آنها تصریح کردند که هیچ فرایند صلحی بدون حماس اعتبار نخواهد داشت. مقام‌های دولت ترکیه درحالی که می‌دانستند اسرائیل بدون شناسایی رسمی موجودیتش توسط حماس حاضر به مصالحه نخواهد بود، از تشویق حماس به پذیرش موجودیت و مشروعیت اسرائیل خودداری کردند. این درحالی است که سران حزب عدالت و توسعه مواضع به نسبت تندی علیه اسرائیل به‌کارگرفتند؛ به‌ویژه سیاست این کشور در برابر فلسطینی‌ها را سرزنش کرده‌اند (Migdalovitz, Winter 2010, pp.38-39).

تیرگی روابط آنکارا- تل‌آویو پس از حمله به ناوگان آزادی غزه (مه ۲۰۱۰) تشدید شد. دولت اردوغان با شدت بیشتری خط مشی سرکوبگرانه تل‌آویو در برابر فلسطینیان را به چالش کشیده و به توسعه همکاری با کشورهای مسلمان منطقه ابراز تمایل کرد. برای نمونه، در

سپتامبر ۲۰۱۱ نخست وزیر ترکیه در یک سخنرانی در نشست وزرای امور خارجه اتحادیه عرب در قاهره که با استقبال گرمی از سوی حاضران روبه‌رو شد با تأکید بر اینکه اسرائیل باید بهای کلیه جنایات‌های خویش را بپردازد، تهدید کرد که در صورت عذرخواهی نکردن اسرائیل، روابط آنکارا- تل‌آویو قطع خواهد شد. وی به فلسطینی‌ها توصیه کرد که به‌صورت جدی و قاطعانه موجودیت کشورشان را اعلام کنند، زیرا که این مسئله یک ضرورت است. نکته مهم دیگر در سخنان اردوغان این بود که استدلال کرد، ترکیه و اعراب با داشتن فرهنگ، اعتقاد، و تمدن مشترک یک خانواده بزرگ را تشکیل می‌دهند و اکنون باید یا تحکیم وحدتشان بر قدرت همدیگر بیافزایند. اردوغان پس از بمباران نوار غزه در نوامبر ۲۰۱۲ نیز بار دیگر اسرائیل را آماج حملات خویش قرار داد و از این رژیم به‌عنوان یک دولت تروریست یاد کرد. انتقادهای وی فراتر از اسرائیل بوده و متحدان نزدیک و همچنین انفعال سازمان ملل متحد را نیز دربر گرفته است. اردوغان ضمن انتقاد از حمایت‌های گسترده دولت آمریکا از اسرائیل و همچنین بی‌عدالتی‌های سازمان ملل، از کشورهای اسلامی خواست تا در برابر بی‌عدالتی‌های جهان متحد شوند (Duran, 2013, pp.94-97).

مواضع ضداسرائیلی و تمایل حزب عدالت و توسعه و دولت اردوغان به توسعه همکاری و همگرایی با کشورهای اسلامی منطقه در واقع مکمل یکدیگر بوده‌اند. در دهه ۱۹۹۰ ترکیه بدون توجه جدی به ملاحظات ضداسرائیلی کشورهای منطقه به همکاری راهبردی با اسرائیل گرایش داشت. پس از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه، مقام‌های ترکیه مدتی تلاش کردند تا در رابطه با اسرائیل و سایر کشورهای مسلمان منطقه تا حد امکان توازن برقرار کنند. در این راستا، دولت اردوغان تلاش کرد که در کنار توسعه روابط با کشورهای منطقه به‌ویژه اعراب جان تازه‌ای به طرح گفت‌وهای اعراب و اسرائیل بخشد. اما با گذشت زمان سیاست منطقه‌ای ترکیه به‌سوی مخالف شرایط دهه ۱۹۹۰ سوق یافت. عواملی شامل ملاحظات اسلام‌گرایانه حزب عدالت و توسعه و سیاست‌های سرکوبگرانه اسرائیل در برابر فلسطینیان سبب شدند که ترکیه ضمن فاصله‌گیری از اسرائیل به نزدیکی هر چه بیشتر با سایر دولت‌های خاورمیانه و شمال آفریقا تمایل یابد. در مجموع، همکاری ترکیه با کشورهای منطقه در دهه اخیر در ابعاد مختلف رشد فزاینده‌ای داشته است. به‌عنوان یک شاخص، فقط بین سال‌های ۲۰۰۳ و ۲۰۰۹ حجم تجارت ترکیه با سه کشور همسایه‌اش یعنی ایران، عراق و سوریه از ۸ درصد به ۳۲ درصد رسید (Baran, 2010, pp.117-119). به‌تدریج، این تعاملات در حوزه‌های

سیاسی و فرهنگی نیز پررنگ‌تر شد، به شکلی که اردوغان از ایده ضرورت همکاری و همگرایی میان کشورهای مسلمان منطقه دفاع کرد.

نکته جالب توجه در خط مشی حزب عدالت و توسعه این است که از تعامل دوستانه و همکاری با گروه‌ها یا دولت‌های اسلام‌گرای مخالف آمریکا نگرانی ندارد. دولت اردوغان تاکنون از گروه‌های مبارز ضداسرائیلی از جمله حماس حمایت قابل توجهی کرده است. در ارتباط با سوریه، این دولت تا پیش از خیزش اعتراض‌ها و قیام‌های مردمی در سال ۲۰۱۱ در همکاری فزاینده‌ای را با دولت بشار اسد شروع کرده بود و تلاش داشت تا از راه دیپلماتیک مسئله بلندی‌های جولان را حل کند. رهبران حزب عدالت و توسعه از جمله اردوغان معمولاً از برنامه هسته‌ای ایران دفاع کرده و آن را در چارچوب حق ایران در استفاده صلح‌آمیز ارزیابی کرده‌اند. دولت اردوغان در عین حال تلاش کرده است تا از راه میانجیگری بین ایران و قدرت‌های بزرگ مسئله هسته‌ای ایران را حل کند. این دولت با وجود انتقادات و فشارهای قدرت‌های خارجی روابط دوستانه‌ای را با جمهوری اسلامی ایران برقرار کرده است. در سودان، اردوغان اتهام کشتار جمعی در دارفور توسط دولت عمرالبشیر را با این استدلال که مسلمانان بر اساس اعتقاداتشان نمی‌توانند مرتکب چنین جنایتی شوند، زیر سؤال برد. دولت اردوغان در سال ۲۰۰۸ پس از اینکه دیوان کیفری بین‌المللی عمرالبشیر را به کشتار جمعی محکوم کرده بود، در برابر وی نرمش نشان داد و مانع حضورش در ترکیه نشد. تنها اقدام قابل توجهش این بود که پس از روبه‌رو شدن با فشارهای بین‌المللی، عمرالبشیر را از حضور در نشست‌ها که قرار بود در نوامبر ۲۰۰۹ در ترکیه برگزار شود، منصرف کرد (Migdalovitz, 2010, pp.40-41).

گرایش به تعامل نزدیک با کشورهای اسلامی محدود به قشر خاصی نیست، بلکه حرکتی فراگیر بوده و به‌ویژه بر همکاری سازنده و فعالانه با ممالک مسلمان منطقه تأکید دارد. برخی ناظران از جمله نخبگان سکولار ترک، حضور پررنگ، فعال، و بعضاً دخالت‌آمیز ترکیه در خاورمیانه و شمال آفریقا را به نوع‌ثمانی‌گرایی یا بعضاً پان‌اسلامیسم تعبیر کرده‌اند. چنین تعبیری از سوی مقام‌های دولت مورد انتقاد واقع شده است. احمد داوود اوغلو در واکنش به چنین برچسبی ضمن تأیید نقش فعال ترکیه در مسائل خاورمیانه، برداشت‌های ایدئولوژیک از آن را رد می‌کند. وی نقش فعال ترکیه در منطقه را ناشی از ضرورت‌های تاریخی و جغرافیایی می‌داند. بنا به استدلال داوود اوغلو، ترکیه به‌دنبال آن است تا با تکیه بر پیوندهای فرهنگی،

پتانسیل‌های دیپلماتیک و به‌شکل کلی قدرت نرم خویش ثبات و رفاه منطقه را بهبود بخشد که این تعارضی با سیاست خارجی غرب‌گرایانه ترکیه ندارد (Davutoğlu, 2009, pp.3-4).

اگرچه تمایلات اسلام‌گرایانه حزب عدالت و توسعه در عرصه سیاست خارجی نیز به شکل‌های مختلف نمود یافته است، اما درک صحیح سیاست خارجی ترکیه فقط با تمرکز بر آن امکان‌پذیر نیست. در سال‌های اخیر، روابط ترکیه با کشورهای اسلامی بهبود چشمگیری یافته و این کشور در منازعات اسرائیل- فلسطین به‌عنوان طرفدار گروه‌های مبارز معارض با اسرائیل ظاهر شده است. حزب عدالت و توسعه از آغاز در حمایت جنبش اخوان‌المسلمین قرار داشته و دولت اردوغان بیشتر رابطه دوستانه‌ای با جنبش به‌ویژه طیف میانه‌رو آن داشته است. اما باید توجه داشت که این جهت‌گیری‌ها پیوند تنگاتنگی با منافع سیاسی و اقتصادی ترکیه داشته است. بهبود شاخص‌های مربوط به تعاملات اقتصادی ترکیه با کشورهای منطقه نمونه‌ای است که واقعیت چنین پیوندی را نشان می‌دهد. نکته دیگر اینکه ترکیه در پی تحمیل ایدئولوژی سیاسی خاصی در منطقه نبوده است. در سیاست‌های اعلانی دولت حزب عدالت و توسعه، اسلام‌گرایی معمولاً در قالب مردم‌سالاری و انتخاب مردمی مورد توجه و حمایت بوده است. حزب عدالت و توسعه حتی در داخل نیز مخالف تحمیل هنجارهای اسلامی بوده است. این مسائل حاکی از آنند که اسلام‌گرایی حزب عدالت و توسعه بسیار معتدل و هماهنگ با شرایط جهان مدرن بوده است. این نسخه از اسلام‌گرایی که در آن ایدئولوژی نه تنها بر مردم‌سالاری و منافع ملی اولویت ندارد، بلکه تحت تأثیر آنها است، محصول شرایط تاریخی و اجتماعی خاص ترکیه و به‌ویژه دولت حزب عدالت و توسعه است (رک: Kuru and Stepan, 2012).

نتیجه

در این نوشتار استدلال شد که دولت ترکیه ضمن گرایش به ضرورت نوسازی که بر تغییر هویت فرهنگی و اجتماعی ترکیه به یک کشور مدرن و قدرتمند غربی تأکید داشته، در عرصه سیاست خارجی تحت تأثیر برخی متغیرهای معنایی قرار داشته است. دو متغیر معنایی مهم یعنی کمالیسم و اسلام‌گرایی که در واقع جلوه‌هایی از فرهنگ و ایدئولوژی‌های مهم حاکم بر ترکیه هستند، در جهت‌گیری سیاست خارجی این کشور نقش مهمی داشته‌اند. مصطفی کمال در مقام بنیانگذار جمهوری ترکیه شعاری معروف با عنوان «صلح در خانه، صلح در جهان» داشت که بعضی از آن به‌عنوان بنیان سیاست خارجی کمالیستی یاد می‌کنند. با این حال،

کمالیسم در مقام یک ایدئولوژی سیاسی از زاویه‌های دیگری بر سیاست خارجی ترکیه اثر گذاشته است. کمالیسم یا آتاترکیسم دربرگیرنده مبانی و اصول مختلفی است که از میان آنها ملی‌گرایی، سکولاریسم و غرب‌گرایی نقش آشکارتری در سیاست خارجی ترکیه بازی کرده‌اند. ملی‌گرایی ترکی ضمن اینکه سبب شد تا در سیاست خارجی ترکیه اصل منافع ملی محوریت داشته باشد، بستر مناسبی را برای نفوذ تمایلات پان‌ترکیستی البته بیشتر در شکل فرهنگی و اقتصادی در روابط خارجی ترکیه فراهم کرد.

سکولاریسم و غرب‌گرایی نیز سبب شدند تا وابستگی‌ها و تعصبات دینی در سیاست خارجی ترکیه کمرنگ شده و در عوض از دولت‌های مدرن غربی الگوگیری شود. غرب‌گرایی دولت ترکیه محدود به الگو برداری از نظام‌های مدرن غربی نبوده، بلکه به ادغام در تمدن و هویت غربی نیز تمایل داشته که مهم‌ترین نمود آن در تلاش ترکیه برای پیوستن به اتحادیه اروپا مشاهده می‌شود. درحالی‌که، سیاست خارجی دولت ترکیه در مقاطع و دوره‌های خاصی تا حدی تحت تأثیر ملاحظات اسلام‌گرایانه قرار داشته است. در دهه ۱۹۹۰ برای مدت محدودی که دولت در کنترل حزب رفاه به رهبری اربکان داشت، نشانه‌های آشکاری از سیاست خارجی اسلام‌گرا آشکار شد که تشکیل گروه دی-۸ از نمودهای مهم آن است. چنین نشانه‌هایی سبب شدند تا حساسیت ارتش و کمالیست‌های مخالف به سرعت برانگیخته شده و به سقوط دولت اربکان و انحلال حزب رفاه منجر شود. این تجربه درس‌های آموزنده‌ای برای اسلام‌گرایان میانه‌روتر داشت. این گروه که بعدها در قالب حزب عدالت و توسعه متشکل شدند، تلاش کردند تا با تلفیق نگرانی‌های اسلام‌گرایانه و آموزه‌های کمالیستی از تکرار سناریوی مشابه جلوگیری کنند. بر این اساس، راهبرد دولت اردوغان این بوده که با تأکید بر شعارهایی مانند مردم سالاری، حکومت قانون و حقوق شهروندان که از نگرانی‌های آتاترک نیز بوده است، از خواسته‌های تمانی شهروندان از جمله اسلام‌گرایان دفاع کند.

از سوی دیگر، در سیاست خارجی دولت اردوغان نشانه‌های روشنی از کمالیسم مانند غرب‌گرایی، ملی‌گرایی و پان‌ترکیسم فرهنگی و اقتصادی مشاهده می‌شود. از نمودهای مهم اسلام‌گرایی در عرصه سیاست خارجی دولت حزب عدالت و توسعه می‌توان به دفاع از گروه‌های مبارز ضد اسراییلی از جمله حماس و تلاش برای همکاری نزدیک و سازنده با کشورهای اسلامی منطقه اشاره کرد. این دولت در عرصه سیاست خارجی تا حد امکان از حرکت‌های ایدئولوژیک معارض با منافع ملی ترکیه خودداری کرده است. راهبرد محتاطانه

دولت اردوغان از یک سو و دستاوردهای قابل توجه آن در هر دو عرصه داخلی و خارجی که با پشتیبانی گسترده داخلی و خارجی از آن همراه بوده از سوی دیگر در دوام و استحکام حکومت حزب عدالت و توسعه مؤثر بوده است.

منابع

الف) فارسی

۱. احمدی، حمید (۱۳۸۸)، «ترکیه، پان ترکیسم، و آسیای مرکزی»، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، پاییز و زمستان ۱۳۸۸، شماره ۵، صص. ۲۲-۱.
۲. یاووز، م. هاکان (۱۳۸۹)، *سکولاریسم و دموکراسی اسلامی در ترکیه*، ترجمه احمد عزیزی، تهران: نشر نی.

ب) انگلیسی

1. Aydin, Mustafa, (2003), "Determinants of Turkish Foreign Policy, and Turkey's European Vocation" **The Review of International Affairs**, Winter 2003, Vol. 3, No. 2, pp.306-331.
2. Azarian, Reza, (2011), "Nationalism in Turkey: Response to a Historical Necessity" **International Journal of Humanities and Social Science**, September 2011, Vol. 1, No. 12, pp.72-82.
3. Baran, Zeyno (2010), **Torn Country: Turkey between Secularism and Islamism**, Stanford: Hoover Institution Press.
4. Barkey, Henri J. (2000), "The Struggles of a 'Strong' State" **Journal of International Affairs**, Fall 2000, Vol. 54, No. 1, pp.87-105.
5. Bozdağlıoğlu, Yücel, (2003), **Turkish Foreign Policy and Turkish Identity: A Constructivist Approach**, London & New York, Routledge.
6. Bozdağlıoğlu, Yücel, (2008) "Modernity, Identity and Turkey's Foreign Policy" **Insight Turkey**, Vol. 10, No. 1, pp.55-76.
7. Çelik, Yasemin, (1999), **Contemporary Turkish Foreign Policy**, Westport, CT: Praeger.
8. Danforth, Nicholas, (2008), "Ideology and Pragmatism in Turkish Foreign Policy: From Atatürk to the AKP" **Turkish Policy Quarterly**, Fall 2008, Vol. 7, No. 3, pp.83-95.
9. Davutoğlu, Ahmet, (2009), "Principles of Turkish Foreign Policy" Address at **SETA Foundation**, Washington D.C. Branch, December

- 8, 2009, Retrieved August 1, 2012, www.setav.org/ups/dosya/14808.pdf. (Accessed on: 05/16/2012).
10. Duran, Burhanettin, (2013), "Understanding the AK Party's Identity Politics: A Civilizational Discourse and Its Limitations" **Insight Turkey**, Winter 2013, Vol. 15, No. 1, pp.91-109.
11. Feroz, Ahmad, (2003), **Turkey: The Quest for Identity**, Oxford: Oneworld.
12. Köni, Hakan, (2011), "Foreign Policy Vision of the Turkish Religious Right: From National View to Justice and Development Party" **International Journal of West Asian Studies**, Vol. 3, No. 1, pp.69 – 86.
13. Kuru, Ahmet T. and Alfred Stepan, eds. (2012), **Democracy, Islam, and Secularism in Turkey**, New York: Colombia University Press.
14. Migdalovitz, Carol, (2010) "AKP'S Domestically- Driven Foreign Policy" **Turkish Policy Quarterly**, Winter 2010, Vol. 9, No. 4, pp.37-45.
15. Rabasa, Angel and F. Stephen Larrabee, (2008), **The Rise of Political Islam in Turkey**, Santa Monica, CA: RAND.
16. Robins, Philip, (1997), "Turkish Foreign Policy under Erbakan" **Survival**, Summer 1997, Vol. 39, No. 2, pp.82-100.
17. Ulutaş, Ufuk, (2011), "A Raid from the Sea: The Gaza Flotilla Attack and Blockade under Legal Scrutiny" **SETA Policy Brief**, No. 55, Retrieved March 2, 2013, http://arsiv.setav.org/ups/pdf/seta_policy_brief_a_raid_from_the_sea_ufuk_ulutas.pdf. (Accessed on: 25/04/2011).
18. Yeşilova, Hakan (2010), "Kemalism: Ideology, Tutelary Regime, and Incompatibilities" **Turkish Journal of Politics**, Winter 2010, Vol. 1, No. 2, pp.37-49.